

جنسان که بنایش بر نفع و سود خودمان است استوارتر باشد؟ کدام قربانی در راه خالق از قربانی هوی و هوس اهریمنی و از کف نفس پتیاره سرکش مؤثرتر است. کدام عجزی است که از دل انسان پاک که نشیمنگاه ذات احدیت است مقتس تر باشد. تعصب ناشی نیست مگر از جاهلیت و بعد از درگاه حق و الا انسان هر چه بقدرت کامله آفریدگار آشنا تر گردد عفو و بخشایش نسبت بهم نوعان خود بیشتر گردیده و مانند خداوند آسمان و زمین که رحمن و غفور است گذشت و بلند بینی او افزون میشود. پس اشخاصی که از انوار معرفت بی منتهای الهی متمتع هستند نباید بجهتال و نادانان بنظر حقارت بنگرند و حتی بت پرستان را که صمد را در صم میدانند و ببیدنها را هم که بکلی منکر وجود خدائی هستند نباید خوار بشمارند که مبدا طریق آن حکیمی را ببینند که میخواست تمام نور خورشید را در تصرف خود آورد و عاقبت در آن راه بکلی کور شده و برای راهنمایی خود محتاج بجراغ موشی یک غلام سیاهی شده بود!.

حکیم چینی بدین نحو سخن را با تمام رسانید و تمام حصار که در حقایق مذهب خود آن همه قیل و قال و شیون و فریاد نموده بودند با کمال خشوع و خضوع ساکت مانده و از خطای خود عبرت گرفته سر مجیب فکر و تأمل فرو بردند!

محمد علی جال زاده.

فصلی از تمدن یونان

مدرسه اسکندریه

یک حقیقت بزرگی تا بحال در ایران مجهول مانده و حتی شاید در صد از دانشمندان قوم و ارباب معرفت نیز کما هو حق بکنه آن حقیقت پی نبرده اند. حقیقت مزبور عبارت است از بلندی فوق العاده مقام معنوی یونان در عهد قدیم و اثرات مهم تمدن یونان چه در مغرب و چه در مشرق. اگر بی برده سخن گفتن و طرفداری نمودن از حقایق و حقیقت را گناه نگیرند باید گفت که تمدن قدیم ایران را که در عهد هخامنشیان و بعدها در عهد ساسانیان باوج ترقی خود رسید بهیچ وجه نمیتوان طرف مقایسه با تمدن یونان قدیم قرار داد و حتی تمدن مصر و بابل و فنقیته را نیز چون با تمدن یونان درست بسنجیم مانند ستارگانی نظیر میابند که در برابر شعله جهانبان آفتاب در تحت الشعاع واقع میگردد و در واقع حکایت مناره بلند است در دامنه کوه الوند. یونانیان ولو در تمدن خود از ممالک شرقی چیزی هم کسب نموده باشند در حقیقت حکم خردل و خروار دارد و مثل آن میماند که شخصی از خرمن شخص دیگری خوشه ای چیده و از پرتو دانگی و تدبیر و پشت کار خود از آن خوشه گنج قاوئی بتدریج گرد آورده باشد در صورتیکه صاحب خرمن بتدریج خرمنش بیاد رفته و روز بروز فقیرتر هم شده باشد در اینصورت نمیتوان گفت که شخص اول در تمام دارائی خود مدیون شخص دوم است. ورنه

چائی نمیکردد، نه دور جزیره، نه دور کوه، نه دور دریا، نه دور زمین و آنچه میگردد زمین ما میباشد که بدور خورشید گردیده و بتدریج تمام اطراف خود را در مدت ۲۴ ساعت از برابر خورشید میگذرانند. و تمام این ممالکی را که اسم بردید از ژاپون و انگلیس و جزایر فیلیپین و سوماترا و آفریقا و اروپا و آسیا و خیلی جاهای دیگر همه بیای از مقابل خورشید میگذرند. خورشید نه تنها منحصرأ تعلق یک کوه یا یک جزیره یا یک مملکت ندارد بلکه اصلاً منحصر بکره زمین هم نیست و خودش مرکز یک عالم بسیار مفصلی است که کره های دیگری هم که بعضی از آنها بمراتب از زمین ما بزرگتر و از خورشید دورتر هستند بذور آن گشته و کسب نور و حرارت میکنند و از جمله این کرات یکی کره زحل است که هفتصد و بیست مرتبه از کره زمین بزرگتر است و فاصله اش هم از خورشید بیشتر از نه بار و نیم فاصله زمین است بخورشید دیگر من از افق و ماهها نمیخواهم چیزی بگویم و هر کس که شب نظری بصفحه آسمان بیندازد عظمت عالم و حقیقت عرایض من دستگیرش خواهد شد! . اظهارات ناخدا! خیلی اسباب حیرت شنوندگان گردیده و هر کسی تاحدی از جهل خود توبه حاصل نمود.

حکیم چینی وقتی که صحبت خود را بدینجا رسانید دستها را از روی شکم برداشته، یک پیاله چائی نوشید و چون دید که حصار منظر هستند که دنباله صحبت را بیاورد باز دستی بسپیلهای دراز خود کشیده و گفت: مسئله خدا هم بعینه همان مسئله خورشید است. هر کسی گمان میکند که خدا تنها خدای اوست و بس و فقط در معابد ولایت او وجود دارد و هر قومی تصور مینماید که آترا در گوشه محقر عبادتگاههای خود محفوظ دارد!

در اینجا سید اصفهانی با صدای ملایمی این شعر حافظ شیراز را زمزمه نمود:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند!

حکیم چینی دنباله صحبت را گرفته و گفت: «کدام معبد با عبادتگاهی که خود آفریدگار برای مخلوق خود برپا داشته طرف مقایسه است؟ فقط همین عبادتگاه طبیعی است که معبد حقیقی و اصلی میباشد و بقیه تمام فرعی است. در این معبد وسیع لایتناهی که اسمش طبیعت است کدام اسباب عبادتی است که بوجه احسن موجود نیست. کوه و صحرا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمعی فهم کنند این اسرار! کدام شهبستانی روحانی تراست از سخن چمن و بستان و کدام امامی فصیح تر از قری و هزار دستان؟ کدام تمثال و هیکل است که بتواند با انسان که دارای حس محبت و عشق و شوق و ذوق و نیکی و رحمت است لاف همسری بزند؟ کدام کتاب آسمانی است که از عشق خدائی که اساسش بر حق شناسی مخلوق است محکمتر و از محبت و نیکی بهم

میتوان ادعا کرد که کشتیهای هوا نورد امروزه نیز همان بادیادک اطفال است که منتها بتدریج ترقیاتی نموده و با آنکه مثلاً تلفون بی سیم هم همان بازیچه کودکان ایران است که با قوطی کبریت و ریسمانی ترتیب میدهند و فرنگیها از آنها گرفته و رفته رفته بدین پایه رسانده اند!!

یونانیان در عهد قدیم تمدن خود را بجائی رسانیدند که در اغلب چیزها کمال شباهت را با اروپای کنونی داشتند و در پارامی رشته ها شاید جلوتر هم افتاده بودند. مطالعه تاریخ یونان و در هر صفحه ای از آن مصادف شدن با اسامی اشخاص بزرگی از سرداران و مقتنبن و فیلسوفها و حکما و علما که نام آنها هنوز هم امروز پس از آن همه قرون مثل اسامی پیغمبران صاحب کتاب در شرق و غرب و شمال و جنوب معزوف و مشهور است عقل انسانرا خیره مینماید و آن مملکت را در نظر مانند بهشت موعود الهی جلوه میدهد. مقصود ما در اینجا شرح تمدن یونان نیست و حقیقه اگر کسی از دانشمندان ایران در صدد برآید که تمدن قدیم یونان و مقام و مرتبه یونانیان قدیم را بهم وطنان خود بشناساند خدمت بزرگی نموده و گوی افتخاری ر بوده است. منظور ما در اینجا عمالّه جز این نیست که صفحه ای از دفتر بزرگ تمدن یونان را در تحت نظر قارئین گرام خود بگذاریم و نظر ما در این مسئله بیشتر تکمیل اشاراتی است که در طی مقاله «نصوف و منشا آن» در شماره ۹ کاوه سال دوم بفلسفه اشراق و مدرسه یونانی اسکندریه رفت که خوانندگان محترم در خصوص این مدرسه جزئی بصیری حاصل نمایند.

اسکندر مقدونی پس از جلوس بتخت سلطنت خواست خیالات و مقاصد عالی پدرش را انجام دهد و در بهار سنه ۳۳۴ قبل از میلاد با قشون کوچکی که عبارت بود از ۳۴۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰ سواره وارد خاک آسیا گردید در صورتیکه در صندوق قشون وی ۷۰ تالانت^(۱) نقره بیش نبود و بطرف فتوحاتی که در کتب تواریخ مشهور و مسطور است روان شد. یونانیان در طی این جنگها و فتوحات قسمت عمده دنیای آباد آن عصر را از نظر گذراندند و از رودخانه دانوب گرفته تا سواحل نیل و از آنجا تا سواحل رود سند علاوه بر آثار و ابنیه و عادات و رسوم ملل مختلفه خصوصیات طبیعی هر سرزمینی را دیده و از هر خرمی خوشه ای چیدند. در مصر اهرامهای مشهور را دیدند که بیست قرن پیش از آن ساخته شده بود، ستونهای قصر را دیدند که تمام بدنه آنها با خطوط تصویری منقوش بود، از راههای مخفی خود را بابوالهولهای رساندند که امروز هم هنوز معنای آنها بر نوع بشر مجهول است، محسمه های فراغنه را دیدند که بر تمام قسمت غربی دنیای آباد آن عهد سلطنت رانده بودند. در قصر اسرحتون پادشاه آشور خود را در مقابل نشیمنگاه پادشاهان قدیم آشور دیدند که گاوهای بال دار آنها را محافظت مینمودند. در بابل دیوار هائی را تماشا کردند که سابقاً ۱۵ فرسخ طول آن بوده و هنوز هم در آن زمان

(۱) Talanton = واحد وزنی است که در یونان قدیم معمول بوده است (تقریباً

۸ من تبریز) و هم اسم پولی بوده که قیمت آن معادل با قیمت همان مقدار از نقره یا از طلا بوده است.

با آنکه سه مرتبه معریض استیلای دشمن گردیده بود ۲۵ فرخ ارتفاع آن بود. در حدود همان سر زمین معبد عالی «بعل» را دیدند که در قله آن رصد خانه ای ساخته بودند که منجمین کلدیه شبها در آنجا مشغول نظاره ستارگان بودند. باز در همانجا آثار دو بنای معتبری را با باغهای معلق دیدند که درختان آنها در وسط جو هوا روئیده بود، راه آبهائی را دیدند که بیابانهای مزبور آب میرساند، یک دریاچه مصنوعی دیدند که از چندین طرف جویها بدان راه داشت و آب برفهای ذوب شده جبال ارمنستان که در عبور از شهر سدهای فرات جلوی آنرا میگرفت در آنجا جمع میشد. ولی قشنگتر از همه اینها چیزی که یونانیان تماشا نمودند راه زیر زمینی حیرت انگیزی بود که از زیر راه سیل مزبور میگذشت.

در مقابل نفایس و عجایب کلدیه و آشور و بابل ابنیه عالی و قصرهای سلطنتی ایران هم بی رونق نبود و فروغ و حشمت زیادی داشت. قصر تخت جمشید با سنگ تراشیدها و ستونها و کنگره ها و هیاکل و گاوهای بال دار خود از هر جهت شایان دقت و تماشا بود. شهر آکباتان که قشلاق پادشاهان ایران بود هفت حصار محکم رنگین داشت که در طرف خارج کوته تر و در طرف داخل بتدریج بلندتر میشد و هر کدام بمناسبت یکی از سبعة سیاره رنگی داشت (۱). خود قصر سلطنتی در آن شهر دارای آجرهای نقره و ایوانهای طلا پوش بودند. شب که میرسید مشعلهای نفتی شعله افشان شده و شب را چون روز روشن مینمود. در وسط شهر باغی ساخته بودند که بخوبی مظهر حشمت و جلال پادشاهان شرقی بود و خلاصه آنکه از هلیسپونت که اسم قدیم تنگه داردانل است تا سواحل سند حقیقه حکم بهشت دنیا را داشت.

معلوم است سپاهیان یونان در نتیجه آن همه جهان نوردی و در طی مشاهدات بسیار خود کسب مقداری معلومات مهمه نموده و تخم معرفت در ضمیر آنها کاشته شده و حس کاوش و تحقیق در وجود آنها تولید گردیده بود و اگر کسی در آنوقت با دیده پیش بین بآئینه نظری افکند بخوبی میتواند استنباط نماید که ابواب وسیعی بر روی علم و معرفت و تحقیق باز گردیده و طولی نخواهد کشید که از افق یونان خورشید عالمتاب دانش و بینش سر ببرد خواهد نمود.

اهمیت نتایج معنوی قشون اسکندر باندازه ایست که فیلسوف آمریکائی در ابر مؤلف کتاب «تاریخ ضدیت بین مذهب و علم» که اغلب مطالب این مقاله منقول از آنست مینویسد «امروز ما در تمام علوم مسلّمه مدیون قشون کثی مقدونیان هستیم (۲)» خصوصاً که در این قشون کثی عده ای از علما و فلاسفه یونان هم همراه اسکندر حرکت نموده بودند و همه جا با سرعت انتقال و تعمق و تدقیق که از صفات مخصوصه یونانیان بود و هیچ قومی در اینخصوص با آنها نمیتوانست برابری نماید (۳) مشغول تحقیقات و کاوش بودند چنانکه کالیستنس (۴) مشهور که مورخ اسکندر بود در بابل جدولهای بسیاری از

(۱) بنا بر مقولات هرودوت مورخ یونانی.

(۲) عنوان ترجمه آلمانی این کتاب چنین است: J. William Draper: Geschichte der Conflicte zwischen Religion und Wissenschaft, Leipzig 1875, S. 12.

(۳) ایضاً (۴) Calisthènes

استنساخ کتی بودند که صاحبان آنها حاضر فروش آنها نبودند. هر کتابی که از ممالک خارجه بکتابخانه میآمد نسخه‌ای از آن برداشته صاحبش داده و خود نسخه اصلی را در کتابخانه نگاه میداشتند. مبالغی که در راه خرید کتب صرف میشد فوق العاده بود چنانکه از آنجمله بطلمیوس سوم (۲۴۷-۲۲۲ قبل از میلاد) برای استنساخ کتب اوری پیدس (۱) و سوفوکلس (۲) و اشیلوس (۳) از شعرای مشهور یونان که در یونان دیگر بدست نیامد معادل ۱۵۰۰۰ تومان عطا نمود. پادشاه مذکور در موقع قشون کشی خود بسوریه اغلب آثار مصری را که کامبوزیا و پادشاهان هخامنشی دیگر ایران از مصر بایران برده باحشمت تمام از شوش و اکیاتان دوباره بمصر آورده یا در جاهای اصلی خود قرارداد و یا برای تزیین موزه بکار برد. علاوه بر این پادشاهان یونانی الاصل مزبور که در تاریخ باسم سلسله «لازیدس» (و در کتب عربی بطالسه) مشهورند بسیاری از کتب موجوده آن عهد را با مخارج بسیار بترجمه رساندند چنانکه بطلمیوس دوم در حدود سنه ۲۸۵ قبل از میلاد مسیح تورات را بترجمه رساند و ترجمه یونانی مزبور موسوم شد به «سینواچینتا» که بمعنی «توریه سبعین» است.

ثانیاً مقصود از تأسیس موزه اسکندرته توسعه علم و ادب بود و برای این مقصود همواره عده بسیاری از علما و ادبا در موزه مزبور بخرج دولت مقیم بودند و شغل آنها فقط تحصیل و تتبع و تدقیق بود و مقام آنها در نظر اهالی مملکت یاندازه ای رفیع بود که گاهی خود پادشاه نیز بدیدن آنها آمده و با آنها همسفره میگردید چنانکه حکایاتی که در باره این گونه مجالس در افواه بوده هنوز هم مشهور است. در آغاز تأسیس و بنای موزه مزبور تعلیم و تعلم چهار شعبه علوم را در نظر گرفته و برای علوم ریاضی و نجوم و طب و ادبیات هر کدام مدرسه علی حده ای تدارک شده بود ولی در جنب این شعب مهمه شعب غیر مهمه دیگر هم از قبیل علوم طبیعی که شعبه ای از علم طب بحساب میآمد تعلیم و تعلم میشد. رئیس کل این اساس مهم عموماً یکی از بزرگان لشکری بود و اولین کسی که دارای این مقام گردید دمیتریوس فالاروس^(۴) از مشاهیر عهد خود و میتوان گفت عالم ترین شخص آن عهد بود که قبلاً سالهای چند در شهر آتن حکومت نموده بود و ترجمه تورات هم که ذکرش گذشت باشاره همین شخص بعمل آمد. دومین مقام متعلق بر رئیس کتابخانه بود که او هم عموماً از بین علمای بزرگ انتخاب شده و نام بعضی از آنها تا با امروز هنوز مشهور است از قبیل ایراتوستنس^(۵) و ایپولونیوس^(۶) موزه مزبور دارای یک باغ حیوانات و یک باغ نباتات هم بود که علما در آنجا در باره حیوانات و نباتات تتبعات و تحقیقات مینمودند و علاوه بر اینها یک رصدخانه بزرگی هم جزو موزه بود که دارای کلیه آلات نجومی از قبیل کره های جغرافیائی و نجومی و غیره میبود. موزه مزبور علاوه بر عملخانه شیمیائی

(۱) Euripides (۲) Sophocles (۳) Eschilus (۴) Demetrius Phalareus (۵) Eratosthenes (۶) pollenius Rhodius

استخراجات نجومی کلدیه بدست آورد که مربوط بهم و مرتب بود تا ۱۹۰۳ سال قبل از آن تاریخ. کالیستنس جدولهای استخراجات مزبور را که بر روی آجرها منقوش بود بارسطوفراستاد. بطلمیوس منجم مصری یونانی نژاد یک جدولی از استخراجات بابلی بدست آورده بود که تا ۷۴۷ سال قبل از میلاد مسیح خسوف و کسوف را معین نموده بود. این جدولها برای تعیین پاره ای از مسائل نجومی در عهد کنونی محل استفاده عمده واقع گردیده است. بابلیها در تعیین طول سال فقط ۲۵ نایبه با شنباه حکم نموده بودند و در سال نجومی فقط ۲ دقیقه زیاد معین شده بود. این ملت بسیر منطقه البروج پی برده و میدانستند که موجب خسوف و کسوف چیست و بوسیله ادوار نجومی که داشتند و موسوم به «ساروس» بود بجزئی خسوف و کسوف را پیش از وقت معین مینمودند و این ادوار که مشتمل بر ۶۵۸۵ روز بود با حقیقت واقع فقط ۱۹ دقیقه و نیم اختلاف داشت.

خلاصه آنکه وقتیکه اسکندر در سنه ۳۲۳ قبل از میلاد در عنفوان جوانی در گذشت در نتیجه فتوحات او زمینه بزرگی برای رواج علم و معرفت و کشفیات تازه تهیه شده بود. نابرداری وی بطلمیوس نام پادشاهی مصر یافت. وی اسکندرته را که اسکندر بنا نموده بود پایتخت مملکت خود نمود و از پرتو صنعت مهندسی و معمارن یونانی اسکندرته قشنگترین شهر دنیای قدیم گردیده دارای معابد و ابنیه و تماشاخانه های عالی شد. بطلمیوس بنای موزه مشهور اسکندرته را نهاد که اثرات او در عالم از اهرام مصر نیز بیشتر دوام خواهد نمود. این موزه را پس از بطلمیوس پسر و جانشین او با تمام رسانید.

موزه مزبور که واقع در معتبرترین محله های شهر موسوم بمحله بروخیوم و در جوار قصر سلطنتی بود سر تا پای از سنگ مرمر بود و دور تا دور او یک غلام گردشی بود که علما و طلاب در آنجا گردش نموده و مباحثه مینمودند. تالارهای او که مرتب بجمجمه ها و بیکرها و تصاویر بود برای کتابخانه تخصیص نموده و کتابخانه فیلا دلنی (از شهرهای لیدی در آسیای صغیر) را که عبارت از ۴۰۰۰۰۰ طومار بود آورده در تالارهای مزبور جا دادند. بعدها که دیگر برای طومارهای تازه جا نماند در محله موسوم به راکونیس در یکی از معابد کتابخانه دیگری تعبیه نمودند و آنرا «دختر کتابخانه موزه» نامیدند و در اواخر دارای ۳۰۰۰۰۰۰ طومار بود. و از اینرو دو کتابخانه مزبور جمعاً دارای ۷۰۰۰۰۰۰ طومار گردید.

اسکندرته بتدریج بر اهمیت خود افزوده و مرکز علم و معرفت دنیا و میدان رقابت علم در بین مغرب و مشرق گردید و در حقیقت میتوان گفت اسکندرته پاریس عهد قدیم بود. پادشاهان یونانی الاصل مصر و علمای یونان از ایجاد و تأسیس موزه اسکندرته سه مقصود داشتند:

اولاً حفظ معلومات و علوم موجوده در آن عهد. و برای اجرای این مقصود مدیر کل کتابخانه مأمور بود که بخرج دولت هر چه ممکن است و از هر کجای عالم که میسر است کتب خریداری نماید. در کتابخانه مزبور شب و روز عده بسیاری از نساخین فاضل مشغول

یک عملخانه طبی هم داشت که در آنجا اطباء بزرگ با وجود مخالفت با عقاید مذهبی مردم نقش امواترا تشریح میکردند.

ثالثاً مقصود از تاسیس موزه اسکندریه آن بود که علوم و معرفت را انتشار بدهند و برای انجم این مقصود مجمع‌ها تشکیل میشد و علما و حکما در آن مجالس خطابه‌ها میخواندند و از همه جای دنیا نشنه‌گان معرفت برای استفاده از آن خطابه‌ها گروه گروه بدان مرکز بزرگ دانش رو می‌آوردند و وقتی شد که عدّه طلاب در اسکندریه به چهارده هزار نفر رسید.

در دار العلم اسکندریه قبل از همه چیز بفرسافه ارسطو پرداختند. ارسطو استاد اسکندر بود و طریقه او در فلسفه قیاس و استنتاج (و بقول منطقیون برهان نامی) بود که از جزئیات سعی میکرد بی بکلیات ببرد یعنی از معلول گرفته و بطرف علت روان میشد بر خلاف فلسفه افلاطون که از مبدأ و علت گرفته نتیجه و معلول را از آنرو حکم مینمود (یعنی برهان نامی). معلوم است طریقه ارسطو مبنی بر تحقیق صور و اجسام بود و چون عقیده او این بود که انسان هر چه بیشتر در حق موجودات و اجسام معرفت پیدا نماید باصل وجود و علت غائی نزدیکتر میشود لهذا معلوم طبیعی اهمیت مخصوص میداد و در مدارس اسکندریه هم همین طریقه معمول گردید و اهمیت قضایای نظری که مبنی بر منطوق نامی با سفسطه بود کم شده و بنابر تجربه ز عملیات نهادند و نتیجه آن شد که بازار ریاضیات و علوم طبیعی و این قبیل علوم رواج گرفت و علما در تحقیقات و تتبعات خود راه نوی پیش گرفتند و بنتایج عالی رسیدند چنانکه تحقیقات ارشمیدس در باره وزن مخصوص و تحریرات بطلمیوس در خصوص علم مناظر با طریق تحقیقات علمی علمای امروزه هیچ فرقی ندارد در صورتیکه از طریقه قدما بکلی متفاوت است. کتب و رسائلی که یونانیان در آن زمان در خصوص علم و فلسفه و غیره نوشته‌اند از شاهکارهای جاودانی است چنانکه در ایر سابق الذکر در خصوص کتاب اقلیدس مینویسد «بیست و دو قرن میگذرد و هنوز کتاب مزبور شاهکار صحت و تدقیق و روشی میباشد و حقیقه سزاوار است که آنرا در طریقه محکمه استدلال سرمشق قرار داد». اقلیدس علاوه بر کتاب مزبور رسایل چند دیگری نیز در مسائل ریاضی و هندسی نوشته و از آنجمله رسائلی است در باره قطاع مخروطی و اشکال منشوری و ایوانی نیز در خصوص علم مناظر و تناسب باو نسبت میدهند. از جمله کتب مشهوره دیگر کتب ارشمیدس سابق الذکر است که در یکی از رسایل خود در خصوص کره و اسطوانه ثابت نموده که حجم کره مساوی است با دو ثلث اسطوانه‌ای که کره را فرا گیرد. و مشارالیه این کشف خود را باندازه‌ای مهم میدانست که میخواست تصویر هندسی او را روی سنگ قبر او نقش کنند. علامه مزبور در خصوص مربع دایره و شکل القطاع و شبه مخروط و شبه دایره و شکل جلزوفی هم رسائلی نوشته است و خلاصه آنکه در ریاضیات دارای چنان مقام عالی بود که بقول حکیم آمریکائی سابق الذکر «اروپا پس از ارشمیدس دو هزار سال دیگر ریاضی

دانی که بتوان او را با ارشمیدس طرف مقایسه قرار داد بوجود نیاورد ارشمیدس در فیزیک هم کشفیات مهمه نمود چنانکه آلت میزان تعیین و مخصوص را و طریقه تعیین آنرا کشف نمود و در خصوص تعیین تعادل اجز متحرکه در مایع نیز تحقیقات عمیق کرد و قانون مهم جبر انتقال بوا- اهرم را او کشف کرد چنانکه مشهور است که راجع باین موضوع غ میگفته که «اگر یک نقطه اتکالی بمن بدهند دنیا را بلند خواهم نمود و هم اوست که بیچی را که هنوز هم در اروپا باسم «بیج ارشمیدس» معروف است کشف نمود و بوسیله همین بیج بود که بالا آوردن سه آب نیل امکان پذیر گردیده بود. «بیج بی منتها» را هم ارشمید کشف نمود. آیینة محرق هم که مشهور است در موقع محاصره ن سیراکوس واقع در جزیره سیسیل که مسکن ارشمیدس بود تمام کتبه رومیهارا آتش زد از کشفیات اوست.

از جمله علمای مشهور دیگر آن عهد اراتوستولس بود که ریاست کتابخانه اسکندریه را هم داشت. کتابهای وی در خصوص دائرة الانقلاب و اندازه کره ارض دارای اهمیت بسیارند. مشارا مخصوصاً در خصوص ترکیبات و وسعت اقالیم و کیفیت جبال و اثرات ا و شکل و کیفیت تحت البحری مالک و تعیین دریاها سلف و مفتو بودن طریق داردانل و تنگه جبل طارق و جغرافیای دریای سیا تحقیقات مهمه نموده و فوائد عمده بنوع بشر رساند. وی کتابی د جغرافی در سه جلد تألیف نمود که جلد اول عبارت بود از جغرا طبیعی، جلد دوم از جغرافی ریاضی و جلد سوم از جغرا تاریخی و علاوه بر آن نقشه‌ای از تمام دنیای معلوم آن عهد ترسیم نمود *

بدبختانه در این مقاله مختصر ذکر تمام علمای اسکندریه ولو باختصا هم باشد غیر مقدور است و از ذکر علمای بزرگی مانند بطلمیوس که علم نجوم را وسعت و ترقی زیاد داد و اپولونیوس و اریستیلوس و نیموخاریس که در نتیجه کشفیات مهم خود فهرستی از ۱۰۸۰ ستارگای ثابت ترتیب داده بود باید بدبختانه صرف نظر نمائیم. این فقط فصلی بود از تمدن یونان که شیر تمدن را فرنگها مستقیم یا بالواسطه از یستان کریم آنها نوشیده‌اند و مشرق و مغرب تا در باقی است باید مرهون و نمون آنها باشند. مقصود در این مقاله مختصر بیان تمدن یونان نبود و آنچه گفته شد در حقیقت فصل آخر دفتر تمدن یونان است و الا یونان همانا از قرن هفتم و ششم قبل از میلاد دارای صنعتگران بزرگ و شعرا و فلاسفه نامی بود که اساسی بعضی از آتم باقصی نقاط و دورترین زوایای دنیا رسیده و نام سقراط و دموستن و هرودوت و غیره که جمله قبل از زمان اسکندر بودند و همچنین آثار بی ماندی از مجسمه‌ها و ابنیه عالیه که از آن زمان باقی و بهترین زینت موزه‌های عالم است دلیل بر این است که یونان قبل از لشکر کشی اسکندر هم دارای تمدن عالی بوده و بقول معروف «سر زمین خدایان» جاندار و جان بخش بوده است.